

## (الشیوخ الأربعة والعشرون في رؤيا يوحنا اللاهوتي...)

### (بيست و چهار پير در رؤياى يوحناى لاهوتى...)

س ۶/ يُفسّر السيد أحمد الحسن في بعض كتبه الأربعة والعشرين شيخاً في رؤيا يوحنا ب (الأئمة الاثني عشر والمهديين الاثني عشر) (صلى الله عليه وآله وسلم) الوارد ذكرهم في وصية رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم). والسؤال الذي يُطرح: إن الأربعة والعشرين شيخاً قاموا بمخاطبة الخروف المصلوب الذي يتوسطهم، فمن يكون يا ترى؟

پرسش ۶: سيد احمد الحسن در برخی از کتابهایش، بیست و چهار پير موجود در رؤياى يوحنا را به «دوازده امام و دوازده مهدى ع» که در وصيت رسول خدا حضرت محمد ص ذکر شده اند تفسير فرموده اند. پرسشى که در اینجا مطرح می شود: این بیست و چهار پير، برّه بصليب کشيده شده اى را که در میان خودشان است خطاب قرار می دهند؛ این بره کیست؟

ج س ۶/ رؤيا يوحنا:

في الأصحاح الرابع:

«1... وللوقت صرت في الروح وإذا عرش موضوع في السماء وعلى العرش جالس.

3 وكان الجالس في المنظر شبه حجر اليشب والعقيق وقوس قزح حول العرش في المنظر شبه الزمرد.

4 وحول العرش أربعة وعشرون عرشاً. ورأيت على العروش أربعة وعشرين شيخاً جالسين متسربلين بثياب بيض وعلى رؤوسهم أكاليل من ذهب.  
5 ومن العرش يخرج بروق ورجود وأصوات...».

پاسخ س ۶: رؤیای یوحنا:

در باب چهارم:

(... 2 فی الفور در روح شدم، و بناگاه تختی در آسمان بود و بر آن تخت فردی نشسته بود.

3 و آن فرد نشسته، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و

رنگین‌کمانی گرداگرد تخت قرار دارد که به زمرد شباهت دارد

4 و گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت قرار دارد؛ و بر آن تختها

بیست و چهار پیر را نشسته دیدم، که جامه‌های سفید دربردارند، در حالی که

بر سر ایشان تاج‌های زرین

5 و از تخت، برق‌ها، رعد‌ها و صداها برمی‌آید...).

وفي الأصحاح الخامس:

«1 ورأيت على يمين الجالس على العرش سفراً مكتوباً من داخل ومن وراء مختوماً بسبعة ختوم.

2 ورأيت ملاكاً قوياً ينادي بصوت عظيم من هو مستحق أن يفتح السفر ويفك ختومه.

3 فلم يستطع أحد في السماء ولا على الأرض ولا تحت الأرض أن يفتح

السفر ولا أن ينظر إليه.

4 فصرت أنا أبكي كثيراً لأنه لم يوجد أحد مستحقاً أن يفتح السفر ويقراه ولا أن ينظر إليه.

5 فقال لي واحد من الشيوخ لا تبك. هو ذا قد غلب الأسد الذي من سبط

يهوذا أصل داود ليفتح السفر ويفك ختومه السبعة

6 ورأيت فإذا في وسط العرش والحيوانات الأربعة وفي وسط الشيوخ خروف قائم كأنه مذبوح له سبعة قرون وسبع أعين هي سبعة أرواح الله المرسلة إلى كل الأرض.

7 فأتى وأخذ السفر من يمين الجالس على العرش.

8 ولما أخذ السفر خرت الأربعة الحيوانات والأربعة والعشرون شيخاً أمام الخروف ولهم كل واحد قيثارات وجامات من ذهب مملوءة بخوراً هي صلوات القديسين.

9 وهم يترنمون ترنيمة جديدة قائلين مستحق أنت أن تأخذ السفر وتفتح

ختمه لأنك ذبحت واشتريتنا لله بدمك من كل قبيلة ولسان وشعب وأمة

10 وجعلتنا لإلهنا ملوكاً وكهنة فسنملك على الأرض.

11 ونظرت وسمعت صوت ملائكة كثيرين حول العرش والحيوانات والشيوخ

وكان عددهم ربوات ربوات وألوف ألوف

12 قائلين بصوت عظيم مستحق هو الخروف المذبح أن يأخذ القدرة والغنى

والحكمة والقوة والكرامة والمجد والبركة.

13 وكل خليفة مما في السماء وعلى الأرض وتحت الأرض وما على البحر كل

ما فيها سمعتها قائلة. للجالس على العرش وللخروف البركة والكرامة والمجد

والسلطان إلى أبد الأبد.

14 وكانت الحيوانات الأربعة تقول آمين. والشيوخ الأربعة والعشرون خروا

وسجدوا للحي إلى أبد الأبد.»

و در باب پنجم:

1) و کتابی را بر دست راست تختنشین دیدم، که از درون و بیرون مکتوب

بوده و به هفت مهر مختوم است

2 و فرشته‌ای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا می‌کند: کیست مستحق اینکه

این کتاب را بگشاید و مهرهایش را بردارد؟

3 و هیچکس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتاب را

بگشاید یا بر آن نظر کند.

- 4 من بهشت می‌گریستم؛ زیرا هیچکس که شایسته گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظرکردن بر آن باشد، پیدا نشد.
- 5 و یکی از آن پیران بمن گفت، گریان مباش! اینک، آن شیری که از سبب یهوذا و ریشه داوود است، غالب آمده تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید.
- 6 و بناگاه دیدم در میان تخت و آن چهار حیوان و در وسط پیران، برّای چون ذبح‌شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به‌تمامی جهان فرستاده می‌شوند.
- 7 پس او آمد و کتاب را از دست راست تخت‌نشین گرفت.
- 8 و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان، و بیست‌و‌چهار پیر به حضور برّه درافتادند؛ و هر یکی از ایشان بربطی و کاسه‌های زرّین پر از بخور دارند که دعا‌های مقدّسین است.
- 9 و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند، تو مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی؛ زیرا که ذبح شدی و ما را برای خدا به خون خود از هر قبیله، زبان، قوم و اُمّت خریدی.
- 10 و ما را برای خدایمان، پادشاهان و گه‌نه ساختی؛ پس بر زمین سلطنت خواهیم کرد.
- 11 و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گرداگرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور و هزاران هزار بود؛
- 12 که به آواز بلند درباره برّه ذبح‌شده می‌گویند: او مستحق است که قوّت، دولت، حکمت، توانایی، اکرام، جلال و برکت یابد.
- 13 و هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست، و هر آنچه را در آن‌هاست، شنیدم که می‌گویند: تخت‌نشین و برّه را برکت، تکریم، جلال و توانایی باد تا ابد الابدین.
- 14 و چهار حیوان گفتند، آمین! و آن بیست‌و‌چهار پیر برای زنده تا ابد الابدین به روی درافتادند و سجده نمودند).

« ثم نظرت وإذا خروف واقف على جبل صهيون ومعه مائة وأربعة وأربعون ألفا لهم اسم أبيه مكتوبا على جباههم...».

در باب چهاردهم:

(و دیدم که اینک، برّه، بر کوه صهیون ایستاده است و با وی، صد و چهل و چهار هزار نفر هستند، که اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم دارند...).

من هذه النصوص يتبين لك أنّ الذي رمز له مرة بأنه أسد ومرة بأنه خروف مذبوح هو أحد الشيوخ الأربعة وعشرين، حيث إنّ الجالس على العرش هو المهيمن على الرؤيا، وواضح في الرؤيا أنه الأفضل من الجميع مقاماً وعلو شأن، والشيوخ الأربعة والعشرون الجالسون على العروش هم أقرب الموجودون في الرؤيا للجالس على العرش مقاماً كما هو واضح في الرؤيا. إذن، الخروف المذبوح ليس أفضل من الجالس على العرش ولا أفضل من الأربعة والعشرين مع أننا نرى في الرؤيا أنه استحق أخذ السفر وفك الختوم فكيف استحق أخذ السفر دونهم وهم أقرب منه وأفضل منه. إذن، لا بد أن يكون الخروف المذبوح هو رمز لأحد الشيوخ الأربعة والعشرين.

از این متون برای شما روشن می‌شود کسی که یک مرتبه به صورت نمادین به عنوان شیر، و مرتبه دیگر به اینکه او بره ذبح شده است به وی اشاره شده است، یکی از همان بیست و چهار پیر است؛ و آن کسی که بر تخت نشسته، همان کسی است که بر رؤیا تسلط دارد و در رؤیا روشن است که مقام این شخص از همه برتر و جایگاهش والاتر است؛ و همان طور که در رؤیا روشن است، این بیست و چهار پیر نشسته بر تختها، از جهت جایگاه، نزدیکترین افراد موجود در رؤیا نسبت به آن شخصی هستند که بر تخت نشسته است. بنابراین این بره ذبح شده از آن کسی که بر تخت نشسته، برتر نیست و از بیست و چهار پیر نیز برتر نیست؛ با اینکه ما در رؤیا می‌بینیم او همان کسی

است که این شایستگی را دارد که کتاب را بگیرد و مهرها را بگشاید. پس چطور فقط او این شایستگی را دارد که کتاب را بگیرد و نه دیگران؛ در حالی که آنان از او نزدیکتر و برتر هستند؟! در نتیجه باید برهٔ ذبح‌شده، بطور نمادین، به یکی از بیست‌و‌چهار پیر اشاره داشته باشد.

أما أنهم خروا له وكلموه ..... الخ، فهم خروا بمعنى أنهم هياؤا ومهدوا له، ومؤمنون بالنتيجة وهي تطبيق حاكمية الله في أرضه ([٦٣]).

اما اینکه آنان برای او (بمسجده) درافتادند و با او سخن گفتند و...، پس آنان (بمسجده) درافتادند، این معنا را می‌رساند که آنان برای او زمینسازی و مقدمه‌چینی کردند و به نتیجه و فرجام که همان پیاده‌شدن حاکمیت خداوند در زمینش است، ایمان داشتند. ([٦٤])

أما قولك إنّ هناك إشكالاً في كون أحد الشيوخ الأربعة وعشرين هو نفسه من رمز له بالخروف وبالأسد، فكيف يخاطب نفسه، وهذا في الحقيقة لا يكاد يكون إشكالاً؛ لأننا نتكلم في رؤيا، فلا إشكال أن يخاطب أحد الشيوخ الأربعة والعشرين جهة منه رمز لها بالخروف وجهة أخرى رمز لها بالأسد .. الخ، ولو كان هذا الإشكال يصح لصح نقض الرؤيا؛ لأنها رمزت لمن غلب واستحق فتح السفر بالأسد، ثم بينت أنّ من أخذ السفر هو الخروف المذبوح «هو ذا قد غلب الأسد الذي من سبط يهوذا أصل داود ليفتح السفر ويفك ختومه السبعة 6 ورأيت فإذا في وسط العرش والحيوانات الأربعة وفي وسط الشيوخ خروف قائم كأنه مذبوح له سبعة قرون وسبع أعين هي سبعة أرواح الله المرسلة إلى كل الأرض. 7 فأتى وأخذ السفر من يمين الجالس على العرش».

اما این گفتهٔ شما: «در اینکه یکی از بیست‌و‌چهار پیر، همان کسی است که بصورت نمادین، بصورت برّه و شیر توصیف شده است، اشکالی وجود دارد؛ پس چگونه خودش را خطاب قرار می‌دهد؟» این در حقیقت اشکالی

محسوب نمی‌شود؛ به این دلیل که ما دربارهٔ رؤیا سخن می‌گوییم. اشکالی ندارد که یکی از آن پیرهای بیست و چهارگانه که از یک سو به صورت نمادین به برّه، و از سوی دیگر به شیر توصیف شده است، مورد خطاب قرار گیرد... تا انتها؛ و اگر این اشکال صحیح می‌بود، قطعاً نقض رؤیا صحیح می‌شد؛ زیرا کسی که غالب شد و شایستگی بازگشایی کتاب را پیدا کرد، به شیر توصیف شده است، ولی در ادامه بیان شده است آن کسی که کتاب را گرفته، همان برّه ذبح‌شده است (اینک، آن شیری که از سبب یهوذا و ریشهٔ داوود است غالب آمده تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید. 6 و بناگاه دیدم در میان تخت و آن چهار حیوان و در وسط پیران، برّای چون ذبح‌شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند. 7 پس آمد و کتاب را از دست راست تخت‌نشین گرفت).

إذن، الخروف المذبوح والأسد رموز لمن غلب واستحق أخذ السفر وفك ختومه، وهو أحد الشيوخ الأربعة والعشرين، ففي مقام الغلبة الذي يحتاج للقوة والشجاعة والإخلاص رمز له بالأسد، وفي مقام أخذ الختوم الذي يحتاج إلى التضحية<sup>[٦٤]</sup> رمز له بخروف قائم كأنه مذبوح، وكلا الجهتين تخص نفس الشخص<sup>[٦٥]</sup>، ولامنافاة بينهما حيث إنّ قوة الروح نتيجة للتضحية والإخلاص والصبر على المظلومية.

بنابر این عبارات برّه ذبح‌شده و شیر، برای اشاره به کسی است که چیره شد و شایستگی این را داشت که کتاب را بگیرد و مهرهایش را بگشاید؛ و او یکی از بیست و چهار پیر است. در جایگاه غلبه که نیازمند نیرو، شجاعت و اخلاص است، با نماد شیر به او اشاره شده، و در جایگاه گرفتن مهرهایی که نیازمند قربانی‌شدن است،<sup>[٦٤]</sup> با نماد برّه ایستاده به او اشاره شده است که گویی آن برّه ذبح‌شده است. هر دو شخصیت، به یک شخص اختصاص دارد<sup>[٦٥]</sup> و منافاتی بین این دو وجود ندارد؛ از این جهت که نیرومندبودن روح در نتیجهٔ قربانی‌شدن، اخلاص و صبر بر مظلومیت و ستم‌دیدگی است.

أما تفسيرهم الخروف المذبوح في الرؤيا بأنه عيسى (عليه السلام) فيبطله أن الجالس على العرش عندهم هو الله - تعالى عن هذا علواً كبيراً - ، ولا يخفي ما في تفسيرهم هذا من حد الله سبحانه ونقض ألوهيته المطلقة، وللتفصيل أكثر يمكنك قراءة كتاب التوحيد. أما عندنا فالجالس على العرش هو محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) وحوله أربعة وعشرون شيخاً على عروش أيضاً، وهم خلفاء الله في أرضه الأئمة والمهديين الذين ذكرهم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) في وصيته المقدسة [٦٦].

اما اینکه آنها برّه ذبح شده در رؤیا را به عیسی ع تفسیر می کنند، توسط این نکته که نشیننده بر تخت از دید آنها همان خداوند متعال است باطل می شود؛ خداوند متعال بسیار بلندمرتبه تر از چنین نسبت هایی است! و پوشیده نیست آنچه در این خصوص در تفسیر آنان آمده، در واقع محدودیت هایی برای خداوند سبحان و نقض الوهیت مطلق اوست. برای جزئیات بیشتر می توانید کتاب توحید را مطالعه نمایید. اما از نظر ما، کسی که روی تخت نشسته، محمد ص است و بیست و چهار پیر نیز گرداگرد ایشان نشسته اند، و اینان، خلفا و جانشینان خداوند در زمینش می باشند (امامان و مهدیون)؛ کسانی که رسول خدا ص آنها را در وصیت مقدس خود نام برده است. [٦٦]



[۶۳]- ولزيادة فائدة أنقل هذا النص من كتاب المتشابهات للإمام أحمد الحسن (ع):  
[۶۳]- بجهت بهر هندی شدن بیشتر، متن زیر را از کتاب متشابهات امام احمد الحسن ع نقل می‌کنم:

(سؤال / 89: ما معنى الآية: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا  
وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾؟

پرسش ۸۹:

معنای این آیه چیست: (آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر، در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، دیدم که سجده‌ام می‌کنند).

الجواب:

هذه رؤيا رآها يوسف (عليه السلام) وقد تحققت، ومعناها: الشمس والقمر يعقوب (عليه السلام) وراحيل أم يوسف، والأحد عشر كوكباً إخوة يوسف، وسجودهم ليوسف (عليه السلام) أي إن يوسف قبله لهم.

پاسخ:

این رؤیایی بود که یوسف ع دید و به حقیقت پیوست، و معنایش این است که: خورشید و ماه، یعقوب ع و راحیل مادر یوسف، و یازده ستاره، برادران یوسف هستند. سجده‌گزاردن آنها برای یوسف ع به این معنا بود که یوسف ع قبله آنهاست.

والقبلة تقصد ويحج إليها، وقد تحقق هذا فقد قصدوا في النهاية يوسف (عليه السلام)، وحجوا إليه واستقروا معه في مصر، وبقيت ذرية يعقوب (عليه السلام) في مصر إلى أن بعث موسى (عليه السلام) وأخرجهم من مصر، هذا فيما مضى وخبر من كان قبلكم. قبله، چیزی است که قصدش می‌شود و بهسویش حج بهجا آورده می‌شود، و این موضوع محقق شد و آنها در نهایت، یوسف ع را قصد کردند و بهسویش حج گزاردند و با او در مصر استقرار یافتند. نسل یعقوب ع در مصر باقی ماند تا اینکه موسی ع به بعثت رسید و آنها را از مصر خارج نمود. این در خصوص زمان گذشته است و خبر کسانی است که پیش از شما بوده‌اند.

أما فيما بقي، فالشمس: رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، والقمر: علي (عليه السلام)، والأحد عشر كوكباً هم: فاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي (عليهم السلام)، أما يوسف فهو الإمام المهدي (عليه السلام).

و اما در آنچه باقی مانده: خورشید، پیامبر خدا محمد ص، و ماه، علی ع است. یازده ستاره نیز فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، و حسن بن علی ع هستند، و یوسف، امام مهدی ع است؛

وسجودهم له: أي إنه یُقصد إليه وقبلتهم التي یرومون الوصول إليها صلوات الله عليهم فهو خاتمهم، والإمام المهدي (عليه السلام) هو المنفذ لشريعة الله في أرضه، والرسول محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) جاء بالشريعة الإسلامية ليطبّقها وينفذها في النهاية الإمام المهدي (عليه السلام)، فالرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) والإمام علي (عليه السلام) وفاطمة (عليها السلام) والأئمة (عليهم السلام) جميعهم ممهّدون لدولة لا إله إلا الله التي سيقمها الإمام المهدي (عليه السلام) على الأرض، بل إنه صلوات الله عليه قبلة جميع الأنبياء والمرسلين، فجميعهم مهّدوا ويمهّدون لإعلاء كلمة الله، والإمام المهدي (عليه السلام) هو من سيعلي كلمة الله، فهو قبلة لهم من حيث إنه منفذ شريعة الله.

و سجودشان برای او به این معناست که آن حضرت همان کسی است که قصد شده و همان قبلة آنهاست که در پی رسیدن به آن هستند؛ سلام و صلوات خداوند بر همگیشان باد؛ و او، خاتم آنهاست. امام مهدی ع جاری کننده شریعت خداوند بر زمینش است و حضرت محمد ص دین اسلام را آورده تا در نهایت امام مهدی ع آن را پیاده و جاری نماید؛ بنابر این پیامبر ص، امام علی ع، فاطمه ع و ائمه ع همگی زمینه ساز حکومت لا اله الا الله هستند که امام مهدی ع بر روی زمین برپا خواهد نمود. حتی آن حضرت ع در واقع، قبلة تمام انبیا و فرستادگان است و همگی آنها برای برافراشتن کلمه الله بستر سازی کرده و می کنند و امام مهدی ع همان کسی است که کلمه الله را برمی افرازد؛ پس آن حضرت از آنجا که جاری کننده شریعت الهی است، قبلة آنها به شمار می رود.

ولا تتوهم أنّ القبلة أفضل ممن يستقبلها على الدوام، فرسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) يستقبل الكعبة وهو أفضل منها قطعاً. وقد رآه رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) في المعراج هو والأئمة (عليهم السلام) وقد ميزه رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) عنهم، فقال ما معناه: وقائمتهم في أوسطهم وكأنه كوكب دري؛ وذلك لأن نوره سيشرق على كل بقعة في الأرض وسلطانه سيهيمن على كل الأرض، قال تعالى: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾، ورب الأرض: هو الإمام المهدي (عليه السلام) كما ورد عنهم (صلى الله عليه وآله وسلم) الإمام أحمد الحسن (عليه السلام) - المتشابهاً: الجزء ٣.

چنین گمان نشود که قبله همیشه برتر از کسی است که به آن رو می کند. پیامبر خدا حضرت محمد ص به سوی قبله می رود و حال آنکه قطعاً برتر از آن بوده است، و پیامبر خدا ص در معراج، او (قائم) و ائمه ع را دیده و پیامبر خدا ص او را از میان آنها تشخیص داده، و جمله ای با این مضمون می فرماید: «و قائم آنها در میان آنها بود و گویی چون اختری درخشان بود.» و این از آن روست که نور آن حضرت تمام نقاط زمین را روشن خواهد کرد و سلطنت او بر تمام زمین حکمرانی خواهد آورد. حق تعالی می فرماید: (و زمین به نور پروردگارش روشن شود) و طبق روایاتی که از معصومین ع وارد شده است، پروردگار زمین، امام مهدی ع است.

**[۶۴]-** اخذ الختوم يحتاج إلى التضحية، وهو واضح من النص نفسه:

(9) مستحق أنت أن تأخذ السفر وتفتح ختومه لأنك ذبحت واشترينا لله بدمك...

**[۶۴]-** برداشتن مهرها نیازمند قربانی شدن است و این نکته در متن، روشن است:

(9) تو مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی؛ زیرا ذبح شدی و ما را برای خدا به خون خود خریدی...

**[۶۵]-** كون الرؤيا فيها رموز مختلفة وتشير إلى نفس الشخص ولكن من وجوه مختلفة

أمرًا يكاد يكون متفقاً عليه ولا إشكال فيه ويعتقد به أيضاً العلماء المسيحيون، وكمثال ننقل اقتباساً من كلام القس انطونيوس فكري حول اختلاف الرموز باختلاف المراد أن يرمز له لنفس الشخص في سفر الرؤيا بغض النظر عن المصداق:

**[۶۵]-** اینکه در رؤیا نمادهای مختلفی وجود دارد و به یک شخص، از ابعاد مختلف اشاره می‌شود، موضوعی بوده که تقریباً مورد اتفاق همه است، و علمای مسیحی نیز به آن اعتقاد دارند؛ به‌عنوان مثال نمونه‌ای از سخن کشیش آنتونیوس فکری را در خصوص «اختلاف نمادها با وجود تفاوت در منظور و مقصود» نقل می‌کنم که در سفر رؤیا صرف نظر از مصداق- به‌طور نمادین به یک شخصیت اشاره می‌کند:

(آیه 6 "ورأيت فإذا في وسط العرش والحيوانات الأربعة وفي وسط الشيوخ حروف قائم

كأنه مذبوح له سبعة قرون وسبع أعين هي سبعة أرواح الله المرسله إلى كل الأرض".

(6) و به‌نگاه دیدم در میان تخت و آن چهار حیوان و در وسط پیران، بره‌ای چون ذبح‌شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند).

فنظرت ... وإذا حروف = القسيس قال له هوذا الأسد ... ونظر فوجد حروف. فهل هو أسد أم حروف؟!

پس نگاه کردم... و ناگهان برّای دیدم = کشیش می‌گوید این همان شیر است... و نگاه کرد و برّای را یافت. آیا او شیر است یا برّه؟

۱. هو أسد في قوته وملكه علينا وعلى كل الخليقة، ولكنه خروف في تقديمه نفسه ذبيحة على الصليب وحمله لخطايانا. ...

(۱) او در نیرومندی و فرمانروایی‌اش بر ما و همه مخلوقات چون شیر، ولی در تقدیم کردن خودش به‌عنوان قربانی برای بصلیب‌رفتن و بر دوش‌کشیدن گناهان ما، برّه است... .

۲. الذي يتحكم في الأحداث ويفتح الختوم أي يسيطر على الأحداث هو قوي جداً كأسد. وهو أحبنا حتى سفك الدم لأجلنا كخروف. فلماذا الخوف فالأحداث التي ستجري في المستقبل هي في يد من أحبنا حتى الدم كخروف وهو قوي جداً كأسد. أي هو ليس ضعيفاً في حبه لنا بل قادر كأسد أن يحمينا.

(۲) کسی که در پیشامدها تصرف می‌کند و مهربا را می‌گشاید یعنی بر حوادث احاطه دارد، مانند شیر بسیار قوی است. او ما را دوست دارد، تا جایی که مانند برّای خونس را برای ما داد. بنابراین این ترس برای چیست؟ زیرا حوادثی که در آینده رخ خواهد داد در دست کسی است که تا حد فدا شدن همچون یک برّه، ما را دوست دارد و مانند شیر بسیار قوی است؛ یعنی در دوست داشتن ما ضعیف نیست، بلکه همچون یک شیر قادر است از ما حمایت کند.

۳. كان في صراعه ضد الخطية والموت كأسد على الصليب وكحمل في فدائه ... وكرمز لقوة عمل المسيح على صليبه كان للمذبح 4 قرون والقرون علامة القوة. فهو حمل كذبيح. أسد في قوته.

.....

(۳) در دست‌وپنجه نرم‌کردن با گناه و مرگ، مانند شیری بر صلیب بود و در فدا شدن همچون برّه... به‌عنوان نمادی برای قوت عمل مسیح بر صلیب، قربانگاه او . چهار شاخ داشت که این شاخ‌ها نماد قوت و توانایی هستند. پس او به‌عنوان قربانی مانند یک برّه است و در توانایی‌اش مانند شیر است.

...

۵. هو غلب كأسد فصار له الحق أن يفتح السفر، ... فمن يفك السفر ينبغي أن يكون قد غلب....) القس أنطونيوس فكري - شرح الكتاب المقدس - العهد الجديد - تفسير سفر الرؤيا ٥.

(۵) او مثل شیر پیروز شد؛ پس این حق را دارد که کتاب را بگشاید... بنابراین کسی که کتاب را گشوده، شایسته است پیروز شود... « (کشیش آنتونیوس فکری - شرح کتاب مقدس - عهد جدید - تفسیر سفر: مکاشفه ۵)

## [۶۶] - نص روایة وصیة رسول الله (ص) المقدسة:

عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذي الثفئات سيد العابدين، عن أبيه الحسين الزكي الشهيد، عن أبيه أمير المؤمنين (ص)، قال: (قال رسول الله (ص) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (عليه السلام): يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة، فأملا رسول الله (ص) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي إثنا عشر إماماً ومن بعدهم إثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الإثني عشر إمام سمّاك الله تعالى في سمائه علياً المرتضى وأمير المؤمنين والصدیق الأكبر والفاروق الأعظم والمأمون والمهدي، فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك. يا علي، أنت وصيي على أهل بيتي حيّهم وميتهم وعلى نسائي، فمن ثبتها لقيتني غداً ومن طلقها فأنا برئ منها لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة، وأنت خليفتي على أمتي من بعدي. فإذا حضرتك الوفاة فسلمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني سيد العابدين ذي الثفئات علي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الثقة التقي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد المستحفظ من آل محمد فذلك إثنا عشر إماماً. ثم يكون من بعده إثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني أول المقربين (المهديين)، له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين) الغيبة - الطوسي: ص ۱۰۷ - ۱۰۸.

## [۶۶] - متن وصیت مقدس رسول خدا ص بهشرح زیر است:

ابا عبدالله جعفر بن محمد صادق از پدرش امام باقر از پدرش سیدالعابدين از پدرش حسين زكى شهيد از پدرش اميرالمؤمنين چنين نقل می‌کند: «... رسول خدا ص در شبی که از دنیا رفتند به علی ع فرمودند: ای ابا الحسن! صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت ص وصیتشان را به امیرالمؤمنین ع املا فرمود تا به اینجا رسید: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدی؛ و تو ای «علی» اولین نفر از دوازده امام هستی. خداوند تبارکوتعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی و امیر مؤمنان و صدیق اکبر (تصدیق‌کننده بزرگ پیامبر) و فاروق اعظم (به‌وسیله تو، بین حق و باطل فرق گذاشته می‌شود) و مأمون و مهدی نامیده است و این اسامی برای احدی جز تو شایسته نیست. ای علی، تو وصی من و سرپرست اهلیتیم هستی چه زنده و چه مرده ایشان- و نیز وصی من بر زنانم خواهی بود؛ پس هرکدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری فردای قیامت مرا ملاقات می‌کند و هرکدام را که تو طلاق دهی من از او بیزارم و در قیامت نه او مرا می‌بیند و نه من او را می‌بینم. تو پس از من جانشین و خلیفتم بر اُمّت هستی. زمانی که وفات تو فرا رسید وصایت و جانشینی مرا به پسر من «حسن» که نیکوکار و رسیده به حق است تسلیم نما. زمان وفات او که فرا رسید آن را به فرزندم

«حسین» پاک و شهید بسپارد؛ و وقتی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش سرور عبادت‌کنندگان و صاحب ثنات (دارای پینه‌های عبادت) «علی» واگذار نماید؛ و هرگاه زمان وفات او رسید آن را به فرزندش «محمد» باقر تسلیم کند؛ و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش «جعفر» صادق بسپارد؛ و آنگاه که وفات او فرا رسید به فرزندش «موسی» کاظم واگذار کند؛ و وقتی وفات او فرا رسید به فرزندش «علی» رضا تسلیم کند؛ و زمانی که وفات او رسید آن را به فرزندش «محمد» ثقه تقی بسپارد؛ و زمانی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش «علی» ناصح واگذار نماید؛ و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش «حسن» فاضل بسپارد؛ و زمانی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش «محمد» که نگاه‌اشته شده از آل‌محمد ع است بسپارد. این دوازده امام بود و بعد از آن دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی که زمان وفات او رسید [وصایت و جانشینی مرا] به فرزندش که اولین [نفر از مهدیین و] مقربین است تسلیم نماید و او سه نام دارد؛ یک نامش مانند نام من، نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و «احمد» است و سومین نام او مهدی خواهد بود؛ او اولین مؤمنان است.» (غیبت طوسی، ص ۱۵۰ عربی و ۳۰۰ فارسی)